

لیبرال‌دموکراسی، مسئله‌غزه

و دین رحمانی



کیومرث‌اشتریان

پرسشی تاریخی در اندیشه سیاسی مطرح بوده است که مرزهای لیبرالیسم و دموکراسی چیست؟ لیبرالیسم تا چه محدوده‌های دموکراسی را می‌پذیرد و چگونه با «مسئله مردم» و حقوق اکثریت یا اقلیت کنار می‌آید؟ یک پاسخ این بوده است که لیبرال‌ها، دموکراسی را تا آنجا می‌پذیرند که با ارزش‌های اساسی لیبرالیسم، یعنی آزادی و فردگرایی، در تضاد قرار نگیرد. اما، این پاسخ در این روزهای خسارت‌بار که عملکرد چند کشور اصلی مهد لیبرال‌دموکراسی (آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلستان) زیر ذره‌بین وجدان بشری است، نارسایی خود را نشان می‌دهد. این روزها کشورهای لیبرال، در سیاست خارجی و در نزاع منافع، استبداد و تروریسم و بلکه ددمنشی را بر دموکراسی و حتی بر لیبرالیسم تقدم می‌بخشند. اگر تاکنون طبل رسوایی «سیاست‌مداران لیبرال» در این آزمون نواخته شده بود، امروزه اما این اندیشمندان و روشنفکران لیبرال هستند که در معرض آزمون قرار گرفته‌اند و البته برخی از آنها سرافکننده بیرون آمده‌اند. ریشه این نابسامانی، روایت تنقیح‌نشده و زیان‌آوری از آزادی در درون خود لیبرالیسم است. به بیان دیگر، «آزادی» همزاد منافع فردی و خواست‌ها و مطالبات فرد تلقی می‌شود و همین سبب می‌شود تا در تعارض و چالش باین آزادی و منافع فردی این دومی برگزیده شود و نتایج خسارت‌باری برای بشریت به ارمغان آورد. در این روایت، «آزادی و منافع فردی» واجد هیچ هنجار بیرونی دیگری نیست و از همین رو است که به گاه حادثه، عریان می‌شود و از خشونت‌بارترین و غیرانسانی‌ترین وجه خود در غزه رونمایی می‌کند. اگرچه «هانتینگتون» در دوران متأخر از این پدیده با عنوان «جنگ تمدن‌ها» رونمایی کرد، اما این بحران ضرورتاً ارتباط وثیقی با «تمدن‌ها» ندارد بلکه این تناقضات درونی لیبرال‌دموکراسی است که خود را این چنین نشان می‌دهد. توپ در زمین تمدن‌ها نیست بلکه در دامن اندیشه ناقص لیبرال‌دموکراسی است که در «تضاد منافع»، کسم می‌آورد و در بحران‌ها به جنایت رضایت می‌دهد. منافع فردی بسیاری از دیپلمات‌ها و شخصیت‌های سیاسی در آمریکا و اروپا به عریه‌کنشی نتانیاهو و سعیت اسرائیلی گره خورده است. بسیاری از نمایندگان کنگره برای حفظ منافع و جایگاه خود اسیر لابی اسرائیلی‌اند و در سلطه تسخیری مأموران لابی صهیونیستی؛ تک به تک به یک مأمور سپرده شده‌اند تا مواضع و آرای آنها را کنترل کند.

لبنان و غزه از این حیث نمادین است. «منافع ملی» و «منافع فردی» ایجاب می‌کند که دو میلیون انسان در بزرگ‌ترین زندان تاریخ گرفتار شوند و به وحشیانه‌ترین شکل سلاخی شوند و همین سان، جنوب لبنان تخلیه و بمباران شود، از سوی‌لبان ارتباطی به عنوان سلاح انفجاری استفاده شود و ده‌ها جنایت دیگر که امان از اندیشه انسانی و نگاه رحمانی بری.

اندیشه‌ورزی در روابط بین‌الملل بیش از همیشه نیازمند نظریه‌پردازان‌های هنجاری-تکمیلی است تا از این دام مهلک ضدانسانی‌هایی بایم. اینکه صرفاً تصدیق کنیم که روابط بین‌الملل تجلی مبارزه منافع ملی است، در حد توصیف مناسب است اما در مقام تجویز، هرگز. برای مقام تجویز نیازمند اندیشه‌ورزی‌های ارزشی هستیم که حداقل بتواند از این حد از فاجعه‌آفرینی و قساوت جلوگیری کند. مقررات حقوق بین‌الملل از آنجا که حمایت ملی افسارگسیخته را بر حاکمیت ارزش‌های عام و حتی حقوق بشر ترجیح می‌دهد، ناقص و نارساست. در چهاروادی سال گذشته هرچند در ایران اوجواچ‌هایی در سیاست خارجی داشته‌ایم اما گروه‌هایی خودسر چهره ناپسندی از سیاست خارجی ایران نشان داده‌اند، اما در این میان از قضا کرایشی مثبت نیز در ایران پدید آمده و آن هم تولید ادبیاتی درخصوص دین رحمانی در سیاست است. این کرایش هرچند پالایش نشده و از حیث نظری نیز بسا روابط بین‌الملل انطباق کافی نیافته است. اما ظرفیت آن را دارد که به عنوان گزینه‌ای بحث و گفت‌وگوی بین‌الملل مطرح شود. به نظر می‌آید ترویج ایده «رحمانیت در روابط بین‌الملل» که مفهومی توحیدی-دینی و آشنای دیرینه‌ای برای بشریت است، می‌تواند فضای متفاوتی را برای اندیشه‌ورزی در روابط بین‌الملل فراهم کند تا آن را از سببیت و افسارگسیختگی «منافع ملی» رهایی بخشد. این کرایش ارزشی را باید خارج از روابط کنونی که بسیار آلوده است، جست‌وجو کرد زیرا قساوتی که در میان سیاست‌مداران پدید آمده، «صفتی است راسخه که ترک آن به آسانی میسر نگردد»، از این رو می‌توان به سراغ دین‌داران جهان رفت: «ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حسق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که جز خدای یکتا را نپرستیم…» (آل عمران ۶۵).

یکشنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۳
۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۶
۳ نوامبر ۲۰۲۴
سال بیست‌ویکم
شماره ۴۹۶۵
۲۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه شرق

در «شرق» امروز می‌خوانید:

جوایه آموزش و پرورش به گزارش «گزینش غیرحرفه‌ای» • برای عده‌ای می‌شود برای بقیه نه؟ • گزارش «شرق» از پرونده رضا آریا، یکی از متهمان پرونده مرحوم عجمیان

با درخواست رئیس جمهوری موازین حضور ایران در سازمان گروه ویژه اقدام مالی دوباره بررسی می‌شود

FATF روی میز

عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس در گفت‌وگو با «شرق»: هزینه ماندن در لیست سیاه FATF سنگین است



گزارش «شرق» از حضور و سخنرانی مولوی عبدالحمید در مراسم معارفه استاندار سیستان و بلوچستان

وفاق به شرق رسید

یادداشت

در معنا و کارکرد انتصاب استاندار بلوچ



عبدالوهاب شهلی‌پُر

جامعه‌شناس-شهرساز

دولت پزشکیان در ابتکاری تاریخی پس از ۴۵ سال، استانداری بلوچ را برای سیستان و بلوچستان منصوب کرد. این انتصاب، نشان از تعهد ایشان به نگاهی شمول‌گرا از هویت ملی دارد که آن را در ایام انتخابات در مقام نقد نگاه‌های تبعیض‌آمیزی که محدودیت‌هایی برای سطح مشارکت سیاسی نخبگان اقوام سنتی‌مذهب اعمال می‌کردند، مطرح می‌کرد. دستگاه رسمی دولت این نگاه را تحت عنوان گفت‌مان وفاق ملی در حالی صورت‌بندی کرده است که واردکردن مردمی که به هر دلیلی در گذشته در حاشیه سیاست و قدرت رسمی بودند، می‌تواند یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن باشد. یکی از مصائب شکل‌گیری دولت-

ملت شبه‌مدرن در ایران، تعریف برخی اقوام در حاشیه و نه متن هویت ملی است که تأثیرش بر الگوی حکمرانی استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و… طی حدود ۹ دهه گذشته این بوده که این استان‌ها ابزارهای برای حکومت‌کردن بودند و نه سوزنه‌ای که خود بخشی فعال و زایشگر از حکمرانی باشند و برای تحصیل‌کردگان و روشنفکران بلوچ قرار گرفت و آن را فرضی برای عبور استان

از شرایط گسست‌های سیاسی و نیز اجتماعی یافتند. اینها دعوت فعالی از مردم برای شرکت در انتخابات و رای به دکتر پزشکیان به عمل آوردند که موفق شدند و سطح مشارکت مردم استان به میانگین کشوری نزدیک شد.

انتصاب مهندس منصور بیجار، از مدیران باسابقه وزارت کشور، به عنوان دومین استاندار بلوچ در طول عمر جمهوری اسلامی، بعد از ۴۵ سال قابل توجه بود. اولین استاندار بلوچ دکتر غلامرضا دانش‌نارویی در دولت موقت بود که حدود شش ماه در این منصب ماندند، اما انتصاب دومین استاندار بلوچ واجد دو معنای مهم است:

۱. سیستان و بلوچستان و مردم بلوچ دیگر جایی برای حکمرانی نشدن بلکه خود در جایگاه اعمال حکمرانی‌اند.

۲. اعتماد به عاملیت بلوچ در جایگاه عالی‌ترین مقام استانی دولت و به

یادداشت

جزایر سه‌گانه؛ ضرورت نگاه اقتصادی به پرونده‌های سیاسی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

هر گوشه از ایران ما سرزمین قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌های طلایی است، اما گویی این‌همه فقط وقتی مورد عنایت قرار می‌گیرد که «مسئله‌ای» حادث شود. تکرار ادعای بی‌پایه یکی از همسایگان جنوبی کشورمان درباره جزایر سه‌گانه از سوی برخی کشورهای بزرگ و حتی آنها که ادعای دوستی و همراهی با ما دارند، به‌تازگی مورد توجه بسیاری از ایران‌دوستان قرار گرفته و احساسات آنان را جریحه‌دار کرده است. هرچند چنین ادعایی به دلیل روشن فقدان پایه منطقی حتی اگر مورد لطف قدرت‌های بزرگ جهان هم قرار بگیرد، ارزشی ندارد، اما آیا نباید صرف همین همراهی‌ها و تأییدهای ظاهری ما را به فکر واداشته و اهمیت بازنگری در راه‌های طی شده و کشف کاستی‌ها و ضعف‌های مان را برای‌مان متذکر شود؟ سواحل جنوبی کشور در طول چندین دهه اخیر در برنامه‌های توسعه کشور جایگاه و موقعیتی متناسب با ظرفیت خود نداشته‌اند. هر چند وقوع جنگ تحمیلی و از دسترس خارج‌شدن بندر خرمشهر باعث شد مسئولان وقت از سر ناچاری توجه بیشتری به بندر دیگر بکنند، اما باز هم نقش این بندر در حد واردات گسترده و دام‌زدن به مصرف بود. با رونمایی از طرح‌هایی مانند توسعه محور شرق، توسعه سواحل مکران و راهدان‌ازی مناطق آزاد سه‌گانه کام‌هایی در مسیر توسعه منطقه برداشته شد، اما هرگز حق مطلب ادا نشد.

در مطالعات آمایش سرزمین که اوایل دهه ۵۰ از سوی مشاور فرانسوی انجام گرفت، به‌درستی پیشنهاد شد که با عنایت به محدودیت آب در مناطق مرکزی کشور، برنامه‌هایی برای انتقال مراکز صنعتی، تولیدی و جمعیتی به سواحل جنوبی کشور طراحی و اجرا شود. اما این پیشنهاد از همان ابتدا مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفت.

رهبر انقلاب در دیدار هزاران نفر

از دانش‌آموزان و دانشجویان:

رژیم صهیونیستی و آمریکا

پاسخ دندان‌شکن دریافت

خواهند کرد

۳

برگزیده‌ها

کارشناسان نسبت به تبعات توری لایحه بودجه ۱۴۰۴ هشدار می‌دهند

زنگ خطر تورم

خطای نظرسنجی‌ها این بار به سود کدام نامزد انتخابات آمریکا خواهد بود؟

رقابت نفس‌گیر

در راند پایانی

فرزندپذیری زیر تیغ نگاه

مکانیکی بهزیستی به خانواده

کاش حسرت مورایس

را نخورید

۹

یادداشت

فراتر از یک وعده انتخاباتی



فاطمه‌مهجرانی

سخنگوی دولت

انتصاب جناب آقای «منصور بیجار» به عنوان استاندار جدید سیستان و بلوچستان با استقبال منطقه‌ای روبرو شد و اهمیت این موضوع نه از باب تحقق وعده‌ای از وعده‌های انتخاباتی آقای رئیس‌جمهور بلکه از این بابت است که می‌تواند ضمن جلوگیری از کاهش سرمایه اجتماعی باعث افزایش امید در جامعه محلی و ملی شود. لذا این خطای بزرگی خواهد بود اگر به مسئله انتخاب استاندار «کرد و اهل سنت» برای کردستان و انتخاب استاندار «بلوچ» برای استان سیستان و بلوچستان، از زاویه «قومی» یا تحقق یک «وعده‌ای انتخاباتی» نگاه شود. اساسا هر وعده انتخاباتی برآمده از خواست و مطالبه‌ای اجتماعی است که در میانه انتخابات اقشار مختلفی حول آن مطالبه‌گرد آمده و تلاش می‌کند برای تحقق آن فردی را به درون ساختار قدرت روانه کند. این خواسته و مطالبه سال‌هاست که در کشور وجود داشته و بسیاری از اقوام و مذاهب احساس می‌کردند مانعی بر سر راه ورود آنها به مناصب مهم کشور به صورت ساختاری وجود دارد و به‌طور طبیعی خواستار آن بودند که همه اقوام و ظرفیت‌های کشور در مدیریت سرنویشت خود مشارکت کنند. وقتی این احساس در جامعه به وجود آمده باشد که مدیریت کلان کشور جای زنان، اهل سنت، یا اقوام مختلف نیست، به‌طور طبیعی شاهد یک گسست اجتماعی میان مجموعه دستگاه اداره کشور و اقوام مختلف خواهیم بود. بنابراین آنچه اتفاق افتاد، عبور از مقطعی از تاریخ است که در آن اقوام و مذاهب مختلف کشور احساس نکنند مانعی بر سر راه مشارکت آنها در مدیریت کلان کشور وجود دارد. اما چرا این موضوع می‌تواند مانع از تکرار برخی وقایع تلخ در منطقه‌ای محروم مانند سیستان و بلوچستان شود؟ به نظر می‌رسد ریشه حوادث تلخ دو سال قبل در استان سیستان و بلوچستان آنجا بود که رابطه مردم و مسئولان استانی، منقطع شده بود. آنها به هر دلیل موجه یا ناموجهی احساس می‌کردند مسئولان استان صدای آنها و خواسته و مطالباتشان را نمی‌شنوند؛ بنابراین برایشان این ذهنیت ایجاد شده بود که رابطه آنها با مجموعه مدیریت کشور قطع شده است پس قابل پیش‌بینی بود که در چنین وضعیتی برای شنیده‌شدن مطالباتشان از روش‌های دیگری استفاده کنند. اما زمانی که مشاهده کنند در انتقاد مدیران ارشد کشور محدودیتی به لحاظ جنسیت، مذهب یا قومیت افراد وجود ندارد، به‌طور طبیعی فضای گفت‌وگو و مطالبات مردم و مسئولان استانی متفاوت خواهد بود.

در این‌صورت جزایر ایرانی خلیج فارس فرصت‌های عظیمی را برای سرمایه‌گذاری و مشارکت اقتصادی به فعالان اقتصادی داخلی و خارجی عرضه می‌کردند و سهم درخورتوجهی را در مرادوات اقتصادی منطقه و حتی جهان داشتند. به‌راستی آیا در چنین شرایطی بازار جهانی حاضر به شنیدن لاطاناتی از نوع ادعاهای ارضی بی‌پایه می‌شد؟ آیا شرکای تجاری ایران می‌پذیرفتند که براساس ادعایی متوهمانه بنیان صلح و آرامش منطقه را بر هم بزنند؟

به بیان دقیق‌تر در طول چند دهه گذشته کشورمان در مسیری حرکت کرده که بازیگران بزرگ اقتصاد و سیاست، هم تمایل زیادی برای نادیده‌گرفتن نقش ایران در تجارت جهانی و موقعیت خاص آن به‌عنوان پل ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب پیدا کنند و هم امکان این نادیده‌گرفتن را به دست بیاورند.